

عمق روابط را در نظر می‌گیرند و به این لحاظ با خوش بینی ملت‌های دو کشور نمی‌توانند تصمیم بگیرند. اما دولتمردان هم به خاطر عجین شدن در عوامل گوناگون، بعضاً اعتماد لازم را نمی‌توانند کسب کنند و در انتخاب زمان تصمیم دچار تردید می‌شوند.

در مجموع معتقدم روابط ایران و آمریکا به تدریج به مرز بختگی سوق می‌یابد. طرفین بعد از سه دهه ارزیابی یکدیگر، به طور طبیعی به "شناسایی یکدیگر" و سپس "آزمایش همکاری و مشارکت" به جای "تقابل و حذف یکدیگر" نزدیک می‌شوند که جای خوشحالی و مسرت برای دو ملت آمریکا و ایران است.

در مذاکرات اخیر بغداد، اکثر صاحب نظران بین‌المللی بر این تحلیل بودند که اراده مذاکره در طرف ایرانی بیشتر از طرف آمریکایی است. به عبارت دیگر با وجود امیدهای فراوان نزد مردم آمریکا و دولتمردان غیر از کاخ سفید برای عبور از این مرحله، هیات حاکمه آمریکا هنوز اراده جدی برای گشایش درهای مذاکره با ایران، حتی در موضوع عراق را نداشت (شاهد گفتار مصاحبه خانم رایس با وال استریت ژورنال).

در این صورت سؤال بعدی مطرح می‌شود و آن اینکه دو کشور پس از ۳۰ سال در انتظار برآورده شدن چه عواملی هستند؟ برخی صاحب نظران آمریکایی اظهار نظر می‌کنند که جامعه آمریکا هنوز از شوک از دست دادن شاه ایران به عنوان هم پیمان خود و تحقیر ۴۴۴ روز گروگانگیری دیپلمات هایش خارج نشده است، لذا برخی از دولتمردان آمریکایی هنوز در فکر انتقام گیری از انقلاب اسلامی ایران هستند.

برخی دیگر اعتقاد دارند آمریکا در مورد کاربرد قدرت نظامی خود مبالغه می‌کند و بر این گمان است که قدرت نظامی تنها شرط نفوذ در خاور میانه و کنترل آن است، لذا می‌خواهد ایران مرعوب نظامی آمریکا و معادلات آن باشد. برخی دیگر اعتقاد دارند آمریکا قدرت ایران در خاور میانه را هنوز جدی نگرفته و چون فکر می‌کند توان مقابله با آن را دارد، از همین رو در غیاب یک اهرم تعیین کننده نمی‌خواهد با قدرت ایران کنار بیاید.

این فرضیه‌ها اگر چه می‌توانند واقعیت داشته باشند، ولی بعد از ۳۰ سال این عوامل نمی‌توانند پایه تصمیم گیری منافع و امنیت ملی آمریکا در خاور میانه و جهان قرار گیرند. چنانچه به مدل‌های خصومت آمریکا با شوروی، چین، کوبا، کره شمالی، عراق و... بازگردیم مشاهده می‌شود آمریکا در صورتی که نتواند از راه نظامی حریف خود را ساقط کند (نظیر عراق) در صدد تغییر رژیم آن کشور برمی‌آید تا بتواند به نوعی سیاست‌های خود را



ایران و آمریکا نشست بغداد را مثبت ارزیابی کردند

## مقدمه‌ای برای پایان خصومت‌ها؟

علی خرم

آمریکا نسبت به چگونگی بازگشت صلح و آرامش به عراق، ولی معتقدم این شروعی مثبت و امیدوارکننده است. چنانچه طرح ایران مبنی بر همکاری سه جانبه ایران - آمریکا - عراق که طرحی عملیاتی و نشان‌دهنده اراده ایران برای بازگشت امنیت به عراق است عملاً مورد قبول واشنگتن قرار گیرد قطعاً می‌توان گفت وارد مسیری شده‌ایم که با برداشتن هر قدم، تضمین بیشتری برای آینده خواهیم داشت.

سؤال اساسی این است که آیا روند مذاکرات بغداد می‌تواند فرایندی پایدار گردد و به نتایج امیدوارکننده ملموس در سایر زمینه‌های دو جانبه بینجامد؟

قطعاً بخشی از پاسخ به این سؤال، به فضای دو جانبه و برداشت‌های مردم دو کشور از یکدیگر بازمی‌گردد، ولی بخش مهم‌تر آن به آمادگی دولتمردان دو طرف برای پیگیری چنین امری مربوط می‌شود.

در بخش مردمی، امیدهای زیادی در دو کشور وجود دارد که سرانجام عبور از گرفتاری سی سال خصومت محقق گردد، دوران همکاری و معاضدت شروع شود و از رهگذر آن رشد و شکوفایی اهداف ملی فراهم آید. اما در بخش دیدگاه‌های دولتمردان "اما و اگر"‌های بسیاری وجود دارد که بعضاً امید کمی برای نیل به نتیجه باقی می‌گذارد. بی‌شک دولتمردان، عوامل اصلی و

بیش از چهار هفته از مذاکرات سه جانبه ایران و آمریکا در حضور طرف عراقی می‌گذرد. قرار بود در این مذاکرات چگونگی بازگشت صلح و امنیت به عراق به بحث و اجرا گذاشته شود. اگر چه نتیجه عملی از این نشست هنوز به دست نیامده، اما طرفین در چارچوب دیپلماتیک به یکدیگر احترام گذاشته، به سخنان یکدیگر گوش فراداده، انتقادهای خود را مطرح نموده، وعده داده‌اند طرح‌ها و پیشنهادات را به پایتخت‌ها برده و در آینده نتیجه را به اطلاع یکدیگر برسانند. جالب است که هر دو طرف این نشست را مثبت ارزیابی کردند و بر خلاف انتظار به منکوب کردن شئونات یکدیگر نپرداختند.

این امر پدیده مثبتی است و در روابط دیپلماتیک بین المللی بسیار برای آن ارزش قائلند، چندان که می‌تواند مقدمه مذاکرات واقعی و تحولات آتی باشد.

اصولاً هر نوع گفتگو بین دو طرف متخاصم نظیر ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، که سابقه سی سال تقابل با یکدیگر دارند، صرف نظر از محتوا و نتیجه مذاکرات، مثبت است و می‌تواند بسیاری از مشکلات غیر ضروری را حل نموده، به طرفین اعتماد وطمینان برای ادامه راه بدهد.

با وجود مشکلات فراوان بر سر راه توافقات ایران و

نسبت به آن کشور محقق سازد. در این ارتباط، می توان به تلاش آمریکا برای تغییر رژیم کوبا اشاره کرد که به عنوان یک حسرت بر دل دولتمردان آمریکا باقی مانده است.

مدل چین نیز مطرح است که آمریکا پس از ۳۰ سال انتقام جویی و طرح های نظامی و حتی تغییر رژیم، به جهت اولویت های دیگر نظیر بلوک بندی در قبال شوروی و یا خروج از مهلکه ویتنام، بالاخره واقعیت چین جدید را پذیرفت و با بهبود روابط و برقراری مناسبات دیپلماتیک، منافع و امنیت ملی خود را به بهترین شکل رقم زد. به عبارت دیگر در میان دشمنان آمریکا آن ها که به دلایل دیگری تامین کننده منافع و امنیت ملی آمریکا باشند برای میان بر زدن، انتخاب و از ایده تغییر رژیم آن ها صرف نظر می شود.

جمهوری اسلامی ایران از جمله نمونه هایی است که دولتمردان کاخ سفید هنوز در تردید تعامل سازنده و یا تغییر رژیم آن قرار دارند، اگر چه دیگر ارگان های دولتی و دولتمردان سابق آمریکا وضعیت ایران را مناسب عبور از مرحله برخورد نظامی و تغییر رژیم دانسته و اعتقاد دارند یک تعامل سازنده با ایران می تواند منافع و امنیت ملی دو کشور را تامین و در ائتلاف انرژی دو کشور بعد از ۳۰ سال صرفه جویی کند.

### مخالفان نزدیکی آمریکا با ایران فراوانند و منافع ملی خود را در دوری این دو کشور جستجو می کنند

گروه کاری (CFR) برژینسکی - گیتس در سال ۲۰۰۴ و پیشنهادات سازنده در ارتباط با تعامل با ایران و گروه کاری مطالعات عراق (ISG) بیکر - همیلتون ۲۰۰۶ و پیشنهادات مهم برای همکاری با ایران به منظور جلوگیری از وخیم تر شدن اوضاع عراق از این نمونه هاست، اما هیچ کدام از توصیه های این دو گروه هنوز نتوانسته سیاست عملی دولت مردان کاخ سفید را تغییر دهد، لذا هیات حاکمه آمریکا در قبال نحوه ادامه مذاکرات بغداد و در شکل کلی تر نسبت به نحوه ارتباط

با ایران، حیران و سرگردان باقی مانده است و در دو هفته گذشته پشت درهای بسته در حال بحث بین خود است که کدام راه را انتخاب کند. هرگاه افق روشنی از تصمیم گیری هیات حاکمه آمریکا و خروج از تردید گفته شده روشن گردد، در آن صورت دقیق تر می توان در باره موفقیت و آینده مذاکرات بغداد به عنوان پیش درآمد روابط دو جانبه اظهار نظر کرد. ولی مسلم اینکه از یک سو جناح هایی در دو کشور وجود دارند که هنوز با گذشت سی سال به دلایل خاصی خود قانع نشده اند که باید به خصومت ها پایان داد و امید دارند در جبهه دیگری یکدیگر را شکست دهند. از سوی دیگر جایگاه ایران با جایگاه مثلا چین دهه ۱۹۷۰ برای آمریکا هنوز متفاوت است. ایران قرار نیست بلوکی برای محاصره شوروی فرضی برای آمریکا باشد و هیچ تلاشی هم برای حمایت از منافع ملی آمریکا در کنار منافع کلی خود نمی نماید.

دشواری دیگر اینکه مخالفان نزدیکی آمریکا با ایران فراوانند و منافع ملی خود را در دوری این دو کشور جستجو می کنند. اعراب و اسرائیل از بازیگران منطقه ای این ستاریو هستند و تلاش دارند آمریکا را به برخورد نظامی یا تغییر رژیم ایران قانع سازند. از این بابت فضای کمی برای دل بستن به پایان خصومت ها، ادامه موفقیت آمیز مذاکرات بغداد و تعامل سازنده بین آمریکا و ایران در روابط دو جانبه وجود دارد.

اما صحنه عراق یک صحنه تعیین کننده برای آمریکا و ایران است و می تواند استراتژی آمریکا را دستخوش تغییر کند. همه دلایلی که آمریکا برای سرنگونی صدام اقامه کرد، نظیر وجود سلاح های کشتار جمعی و ارتباط بالقاعده، غلط از آب درآمدند. به همین خاطر بعد از یک سال این کشور ادعا کرد برای برقراری دموکراسی در عراق دست به حمله به این کشور زده است.

اگر آمریکا تحت شرایط دشوار که در عراق با آن روبه رو است در این ادعای آخر هم شکست بخورد دیگر میراثی برای او باقی نخواهد ماند. لذا آمریکا ناچار است به حکومت براساس رای مردم عراق احترام بگذارد و به آن افتخار نماید. این بدان معناست که آمریکا به حفظ و حمایت حکومت آقای نوری مالکی بسیار محتاج است و نمی تواند به فرمول های پیشنهادی یا تحمیلی از سوی تروریست های بعضی تن در دهد. اما رییس جمهور آمریکا آن قدر از سوی افکار عمومی کشورش و از جمله دموکرات ها و افکار عمومی جهان تحت فشار است که باید ناچار از نوامبر سال جاری به آرامش در عراق با حفظ دموکراسی دست یابد. بدین ترتیب است که نقش سازنده ایران معنادار می شود.

### صحنه عراق يك صحنه تعیین کننده برای آمریکا و ایران است و می تواند استراتژی آمریکا را دستخوش تغییر کند

شکست روبه روشوند آینده هر سه زیر سوال می رود و در صورتی که پیروز شوند دموکراسی، امنیت و صلح و آرامش به عراق و منطقه باز می گردد. البته ممکن است آمریکا به جای بهره گیری از پتانسیل ایران در عراق و تغییر استراتژی نسبت به این کشور در صدد پذیرش طرح های عربی و بعضی های تروریست برآید و دموکراسی را به نفع اداره عراق فدا نماید؛ یعنی همان روشی که در هفته های اخیر در مورد فلسطین بعد از الجزایر و ترکیه و مصر به کار برده است. از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که در صورت اجرای این طرح، اکثریت شیعه عراق به حرکت درآمده و اوضاع را برای آمریکا بدتر از امروز می کند.

چنانچه در یک فضای منطقی به روابط و منافع مشترک دو کشور آمریکا و ایران بنگریم درمی یابیم بسیاری از پیش فرض های مطرح، صرفا ساخته و پرداخته ذهن و فضای سی سال خصومت بین دو کشور هستند که عوامل منفی را یکی بعد از دیگری کنار هم قرار می دهد و به آن جلوه ای به ظاهر منطقی می بخشد، در حالی که اراده واقعی برای عبور از آن ها می تواند تابوهای خود ساختن را به نفع منافع و امنیت ملی دو کشور شکسته و فضای جدیدی برای دو کشور براساس تعامل در سطح منطق و جهان خلق کند. این امر قطعاً مشروط به فائق آمدن آمریکا بر تردیدهای خود و انتخاب مشارکت و همکاری برای ارتباط با ایران است.